



تحلیلی بر برنامه‌ریزی آموزشی و متون درسی دانشگاهی فلسفه در ایران

پدیدآورده (ها) : شجاعی جشوقانی، مالک
علوم تربیتی :: پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی :: بهار و تابستان 1397 - شماره 42 (علمی-پژوهشی/ISC)
از 173 تا 190
آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1458154>

دانلود شده توسط : عمومی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
تاریخ دانلود : 19/03/1398

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابراین، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



تحلیلی بر برنامه‌ریزی آموزشی و متون درسی دانشگاهی فلسفه در ایران^۱

مالک شجاعی جشوقانی*

چکیده

اگر این استعاره نسبتاً مشهور - و البته تا حدی قابل دفاع - را بپذیریم که «فلسفه، مادر علوم است» و علوم در بسط تاریخی خود آهسته از فلسفه جدا شده و عزم سلوک تخصصی کرده‌اند، می‌توان به نوعی از تقدم معرفتی، تاریخی، ارزشی و حتی سیاست‌گذارانه فلسفه نسبت به سایر علوم انسانی مدرن، سخن گفت. به نظر می‌رسد نوع نگاه پیشگامان طراحی آموزش فلسفه غربی در ایران به این حوزه معرفتی و انتظارات و تلقی‌های بعضاً متفاوت و گاه متعارضی که از ماهیت و کارکرد علمی-معرفتی و گفتمانی فلسفه جدید غربی داشته‌اند در برخی حوزه‌ها هم‌چون شیوه سیاست‌گذاری این رشته، تأثیر آن در شکل‌دهی به جریان‌های فکری-فرهنگی و حتی سیاسی-اجتماعی ایران معاصر جدی بوده است. اگر چه در خاستگاه‌های اولیه ورود فلسفه غربی (دانشکده ادبیات و نه الهیات) به دانشگاه تهران، لزوماً نوعی خودآگاهی انتقادی در نسبت ما و این حوزه معرفتی نداشته است اما آهسته در مسیر توسعه رشته و به‌ویژه در اواخر دهه چهل و با شکل‌گیری

۱. در اینجا منظور از فلسفه همان برنامه درسی فلسفه (غربی) است و آگاهانه به برنامه درسی فلسفه و کلام اسلامی ورود مستقیمی نداشته‌ایم. این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی (بررسی و تحلیل تاریخی وضعیت برنامه‌های آموزشی از حیث مهارت‌افزایی دانشجویان رشته فلسفه و اشتغال دانش‌آموختگان آن از آغاز تا کنون)، ذیل کلان طرح جامع اعتلای علوم انسانی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی می‌باشد.

* استادیار فلسفه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (Malekmind@yahoo.com)

تاریخ پذیرش: ۹۷/۴/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۶/۹/۵

پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، شماره ۴۲، بهار و تابستان ۱۳۹۷، ص ۱۷۳-۱۹۰

زمینه‌های انقلاب اسلامی ایران و به‌ویژه پس از انقلاب این وضعیت متفاوت شده است. این مقاله ضمن تأکید بر تحولات برنامه‌ریزی آموزش فلسفه در ایران، تحلیلی انتقادی از سیر تحولات برنامه‌ریزی آموزش فلسفه و منابع درسی آن ارائه می‌دهد.

کلید واژه‌ها

برنامه‌ریزی آموزشی، فلسفه، دانشگاه ایرانی، منابع درسی، ایران معاصر.

مقدمه

فلسفه هم در غرب و هم در ایران در دهه‌های اخیر به شاخه‌های مختلفی تقسیم شده است و امروزه حوزه‌هایی همچون فلسفه اخلاق، فلسفه دین، فلسفه علم، فلسفه منطق و... حوزه‌هایی تخصصی در فلسفه محسوب می‌شوند. این تقسیم‌بندی‌ها اگرچه مباحث فلسفی را از انحصار متافیزیک خارج ساخته و آن را به شاخه‌ای از فلسفه تبدیل کرده است، اما چنان‌که برخی از معاصران به خوبی نشان داده‌اند موجب نشده است که شاخه‌های مورد بحث، از مباحث نظری به یک دانش کاربردی تبدیل شود (زاهدی، ۱۳۹۳).

به لحاظ تاریخی در سال تحصیلی ۱۲-۱۳۱۱ یعنی قبل از تأسیس دانشگاه تهران و در ساختار دارالمعلمین، رشته‌های تحصیلی فلسفه و ادبیات به دو رشته مستقل «ادبیات فارسی» و «فلسفه و علوم تربیتی» تفکیک می‌شود. در این مقطع دکتر رضازاده شفق استاد تاریخ و کلیات فلسفه، علامه محمد کاظم عصّار استاد کلیات فلسفه قدیم، علامه محمد حسین فاضل تونی استاد عربی و فلسفه قدیم و دکتر هاز استاد فلسفه جدید هستند. در مهرماه سال ۱۳۱۶ نخستین دوره دکترای علوم انسانی کشور یعنی دکترای ادبیات در دانشگاه تهران (دانشکده ادبیات) تأسیس شد. در سال ۱۳۳۶ دوره دکترای فلسفه و تاریخ و جغرافیا تأسیس و اولین دوره آموزشی دکترای فلسفه و تاریخ و جغرافیای دانشگاه تهران از آذر همان سال تأسیس گردید. در خردادماه سال ۱۳۴۱، چهار کرسی: تاریخ علوم، تاریخ فلسفه باستان، روان‌شناسی کودک و روان‌شناسی آزمایشی به کرسی‌های دانشکده ادبیات افزوده شد. در سال تحصیلی ۴۵-۱۳۴۴ دوره فوق لیسانس فلسفه تأسیس شد. در هشتم مردادماه سال ۱۳۴۲ شورای دانشکده ادبیات ۹ گروه آموزشی برای ساختار جدید تعیین

کرد: ۱) زبان و ادبیات فارسی (۲) زبان‌های باستانی (۳) باستان‌شناسی و هنر (۴) فلسفه (۵) روان‌شناسی (۶) علوم اجتماعی (۷) جغرافیا (۸) تاریخ (۹) زبان خارجه. بعد از انقلاب اسلامی و به‌ویژه با سیاست‌های توسعه‌گمّی وزارت علوم در ادوار مختلف، به‌ویژه در دهه هشتاد، با گسترش گمّی اعجاب‌آور دوره‌ها و گرایش‌های مختلف علوم انسانی در سراسر کشور مواجه‌ایم به گونه‌ای که رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی در کنار رشته‌هایی چون ادبیات، الهیات و فلسفه^۱، به دلیل عدم نیاز به زیرساخت‌ها و سرمایه‌گذاری خاص از سویی و عدم توجه به الزامات اشتغال و مهارت‌آفرینی در نگاه غالب برنامه‌ریزان آموزشی فلسفه در ایران از سوی دیگر، در همه نقات کشور راه‌اندازی شد و این رشد گمّی در سال‌های اخیر به توسعه دوره‌های تحصیلات تکمیلی (به‌ویژه دکتری) در سطوح مختلف منجر شده است.

پیشینه پژوهش

هر چند مقاله یا کتابی مستقلاً به موضوع مقاله حاضر نپرداخته است اما در برخی پژوهش‌ها و کتب و مقالات می‌توان توجه به این مسئله را مشاهده کرد. نخست مقاله‌ای است با عنوان «گزارش مختصری از وضع فلسفه در ایران به فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران» تألیف دکتر رضا داوری اردکانی در شماره ۱۰ و ۱۱ فصلنامه فرهنگ به سال ۱۳۷۲ و گزارش بسیار مختصر ممیزی رشته فلسفه در مجموعه گزارش‌های کوتاه ممیزی توسعه علوم، چاپ معاونت علمی و پژوهشی ریاست جمهوری (۱۳۹۰) و دو طرح با عناوین «طرح سی سال فلسفه در ایران» به کوشش دکتر شهین اعوانی و همکاران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران (۱۳۹۱) و طرح پایان‌نامه‌های ارشد و دکتری فلسفه، که زیر نظر دکتر محمدرضا حسینی بهشتی و در موسسه پژوهشی نوارغنون به سال ۱۳۸۶ انجام گرفته است. در بین معاصران دکتر رضا داوری اردکانی در اکثر آثار خود به صورت موردی و در برخی آثار متأخر به‌ویژه کتاب «فلسفه معاصر ایران»، انتشارات سخن (۱۳۹۰) و کتاب

۱. تا پایان سال ۱۳۹۴، وزارت علوم مجوز راه‌اندازی ۲۲ گرایش متنوع را در مقطع دکتری فلسفه، تصویب نموده است. این در حالی است که تا سال ۱۳۶۶ فقط ۱ گرایش دکتری و تا سال ۱۳۸۵ فقط ۵ گرایش وجود داشته و سهم عمده این توسعه تنها در بازه زمانی پنج سال (۱۳۸۶-۱۳۹۱) صورت گرفته است.

«علوم انسانی و برنامه‌ریزی توسعه»، انتشارات فردایی دیگر، (۱۳۸۹)، به این مسئله ورود پیدا کرده‌اند. همچنین در همایش‌ها و نشست‌هایی که از سال ۱۳۸۳ به‌منظور روز جهانی فلسفه در ایران (عمدتاً از سوی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران) برگزار شده یا مجموعه ۴ جلدی همایش بررسی متون و منابع حوزه‌های فلسفه، کلام، ادیان و عرفان (اسماء) که به کوشش دکتر حسین کلباسی اشتری و توسط شورای نقد و بررسی متون برگزار شده است (۱۳۸۴) و به متون و برنامه‌های درسی فلسفه پرداخته‌اند و پنل‌ها یا گفت‌وگوها و بعضاً مقالاتی مرتبط منتشر شده است. برخی مجلات مانند فصلنامه پژوهش‌نامه انتقادی متون، کتاب ماه فلسفه، بخارا، خردنامه صدرا و... هم مقالاتی مرتبط منتشر کرده‌اند.

فصلنامه پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی که مجله تخصصی در زمینه کتب و برنامه‌های درسی دانشگاهی است، در شماره‌های مختلف خود به طرح مباحث نظری و مطالعات موردی در باب برنامه‌های درسی و منابع آکادمیک رشته‌های مختلف علوم انسانی پرداخته است. در برخی مقالات ویژگی‌های استاندارد کتاب دانشگاهی با عنوان «صد ویژگی کتاب‌های دانشگاهی کارآمد و اثر بخش» بررسی شده است (منصوریان، ۱۳۹۲: ۱-۱۷). همچنین به مباحثی چون «نقد و تحلیل نظریه برنامه درسی در کتاب‌های دانشگاهی ایران» با توجه به مباحث انضمامی آموزش در ایران معاصر پرداخته شده است (سلطانی، ۱۳۹۳: ۲۸-۵۰)، و برخی مقالات هم ورود تخصصی‌تری به متون درسی رشته فلسفه داشته‌اند که موضوع مقاله حاضر است، از جمله مقاله «تأملی بر کتاب درآمدی به نظام حکمت متعالیه (جلد سوم) انسان‌شناسی» که مشخصاً یکی از منابع درسی پراچاع در سال‌های اخیر را نقد و بررسی کرده است (ارشادی نیا، ۱۳۹۵: ۴۵-۶۳).

اصطلاحات کلیدی

رشته فلسفه: رشته‌ای علمی دانشگاهی که از طریق مواجهه تاریخی-مفهومی با متفکران مهم و پرسش‌ها و مقولات بنیادین فلسفی (در این جا مشخصاً ناظر به فلسفه غربی از فلسفه یونان باستان تا فلسفه معاصر قرن بیستم) مهارت‌های طرح پرسش، اندیشیدن، استدلال‌ورزی و تأمل بنیادین در باب هستی (وجود)، معرفت، ارزش‌ها و مسائل انضمامی

را به دانشجویان منتقل می‌کند. این رشته از بدو تأسیس دانشگاه تهران تا به امروز با قوت به حیات خود ادامه داده است. در این مقاله آگاهانه از ورود به فلسفه اسلامی، فلسفه‌های مضاف و انضمامی مانند فلسفه علم، فلسفه دین، فلسفه تعلیم و تربیت، فلسفه تاریخ و ... اجتناب می‌کنیم.

برنامه‌ریزی درسی: برنامه‌ریزی درسی (curriculum planning یا curriculum development) شامل سازماندهی سلسله‌ای از فعالیت‌های یاددهی و یادگیری به‌منظور ایجاد تغییرات مطلوب در رفتار یادگیرنده‌ها و ارزشیابی میزان تحقق این تغییرات است که در رشته فلسفه در قالب برنامه‌های درسی متجلی شده است.

تاریخ انتقادی رشته فلسفه: بررسی تحلیلی-انتقادی فرایند شکل‌گیری و ابعاد گوناگون پویش و تحول رشته فلسفه در بستر تاریخی ایران معاصر و عمدتاً ناظر به فلسفه دانشگاهی (آکادمیک) از منظر جنبه‌های مهارتی و اشتغال‌آفرینی خواهد بود.

آموزش دانشگاهی فلسفه جدید در ایران

تا قبل از تأسیس دانشگاه تهران - در سال ۱۳۱۳ - آرای فلاسفه غربی با اهداف و اغراضی عمدتاً ایدئولوژیک و سیاسی و در قالب مقالات و یادداشت‌ها در روزنامه‌ها و مباحث روشنفکری و حوزه عمومی بود و به جز کتاب سیر حکمت در اروپا که به آن اشاره خواهیم کرد، کتاب درسی‌ای در حوزه فلسفه جدید و معاصر غربی منتشر نشده بود.

از حدود یک‌صد و پنجاه سال پیش، فلسفه جدید غربی از دو طریق، یا بهتر است بگوییم توسط دو گروه در زبان ما وارد شده است: یک گروه معلمان و دانشمندان بودند که به آثار فلسفی درسی و آکادمیک توجه کردند و بعضی کتاب‌ها و مقالات فلسفه را به زبان فارسی ترجمه کردند. گروه دیگر هم گرچه اهل فضل و ادب بودند، اما توجهشان به تمدن جدید و سیاست‌های جهان متجدد بود. این گروه اگر چیزی از فلسفه در مقالات خود آوردند مقصود اصلی‌شان تعلیم فلسفه نبود بلکه عبارات فلسفی را که در ضمن مطالب ایدئولوژی و سیاسی آمده بود نقل می‌کردند و اتفاقاً بعضی از آنان مثل آخوندزاده و سید جمال‌الدین اسدآبادی و میرزا آقاخان کرمانی توجه کرده بودند که فلسفه برای بنیاد کردن نظم جهان جدید و تغییر نظام‌های حکومتی یک ضرورت است (داوری اردکانی، ۲۷۴: ۱۳۹۰).

نخستین متن آموزشی فلسفه جدید که از زمان انتشار (۱۳۱۳-۱۳۲۰)، منبع درسی فلسفه غرب در دانشگاه تهران بوده است - و حتی هنوز هم در برخی از گروه‌های فلسفه، هر چند به عنوان منبع فرعی تدریس می‌شود - کتاب سیر حکمت در اروپا نوشته محمدعلی فروغی است. کریم مجتهدی در مقاله «محمدعلی فروغی و سیر حکمت در اروپا» تصریح می‌کند که کتاب سیر حکمت در اروپا از لحاظ تاریخی و در مسیر آشنایی ایرانیان با فلسفه‌های جدید غرب، که عمیق‌ترین صورت ارزیابی فرهنگ غربی است اهمیت خاصی دارد و به لحاظ مواجهه ایرانیان با تجدد، نقطه عطفی در تاریخ فرهنگ معاصر ایران به شمار می‌رود.

به نظر مجتهدی ترجمه مطالب فلسفی در کتاب سیر حکمت فروغی در سطح بسیار بالایی است و در نحوه برگرداندن اصطلاحات و مطالب مشکل و پیچیده زبان فرانسه مؤلف این کتاب نهایت استادی را به خرج داده است. مجتهدی برای پایان دادن به شایعاتی که کتاب فروغی را ترجمه و گرده برداری از برخی تاریخ فلسفه‌ها به زبان فرانسه هم‌چون تاریخ فلسفه آلفرد فویه و امیل برهیه دانسته‌اند، ضمن اشاره به فصول و مباحث مطرح شده در این دو تاریخ فلسفه به این نتیجه رسیده است که فروغی در نوشتن کتاب خود از این آثار - به طور مستقیم - گرده برداری نکرده است (مجتهدی، ۱۳۸۴).

علی اکبر سیاسی هم در سال ۱۳۳۶ به تألیف متن آموزشی فلسفه مقدماتی با عنوان «مبانی فلسفه» می‌پردازد. عنوان دقیق کتاب: «مبانی فلسفه: روان‌شناسی، زیبایی‌شناسی، منطق و روش‌شناسی، علم اخلاق، مابعدالطبیعه، تاریخ مختصر فلسفه» (سیاسی، ۱۳۳۶) است.

این کتاب برخلاف کتاب سیر حکمت در اروپا اولاً آگاهانه به منظور یک متن تعلیمی و درسی نوشته شده در حالی که غرض اصلی فروغی چنانکه خود تصریح کرده آشنایی ایرانیان - اعم از دانشگاهی و روشنفکر و ... - با فلسفه غربی به مثابه بنیاد تجدد بوده و ثانیاً فصل‌بندی کتاب سیاسی، موضوع محور و کمتر مبتنی بر سیر تاریخی و کتاب فروغی مبتنی بر سیر تاریخی از یونان تا قرون وسطی و فلسفه جدید و معاصر است. کتاب سیاسی چنانکه در عنوان فرعی آن آمده است به ترتیب به مقولاتی چون روان‌شناسی، زیباشناسی، منطق و روش‌شناسی، علم اخلاق، مابعدالطبیعه و تاریخ مختصر فلسفه می‌پردازد. تفاوت مهم سوم توجه بیشتر سیاسی به فلسفه اسلامی در کنار فلسفه غربی است

در حالی که فروغی آگاهانه وارد بحث از فلاسفه مسلمان نشده است. نگاهی به کتاب‌ها و مقالات دکتر سیاسی نشان می‌دهد که از علائق عمده وی مباحث فلسفه تطبیقی بوده است. عزت‌الله نگهبان در مقاله‌ای با عنوان «مختصری از شرح حال و خدمات فرهنگی و فعالیت‌های علمی جناب آقای دکتر علی اکبر سیاسی» به آثار سیاسی همچون «علم النفس ابن سینا و تطبیق آن با روان‌شناسی جدید، مبانی فلسفه، منطق و فلسفه، ابن سینا و روان‌شناسی علمی (جدید)»، منتشر شده در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران پرداخته است که به خوبی توجه سیاسی به فلسفه تطبیقی را نشان می‌دهد (نگهبان، ۱۳۵۵).

در سال ۱۳۳۷ سیدحسین نصر با درجه دانشیاری فلسفه و تاریخ علوم در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، به آموزش و پژوهش خود توسعه داد. وی در این دوره حضور در دانشگاه تهران تحولاتی جدی در آموزش فلسفه اسلامی ایجاد، و در برنامه فلسفه غرب دانشگاه تهران واحدهای تخصصی ناظر به فلاسفه و عرفانی چون ابن سینا، سهروردی، ملاصدرا و ابن عربی را وارد کرد. وی در سال ۱۳۵۲ با همکاری و مشارکت فلاسفه‌ای چون سید جلال‌الدین آشتیانی، ویلیام چیتیک، هانری کربن، محمدتقی دانش‌پژوه، مهدی حائری یزدی، توشی هیکو ایزوتسو، جواد مصلح، نصرالله پورجوادی و ... به تأسیس انجمن فلسفه مبادرت نمود.

در اهداف اولیه تأسیس، این دغدغه به خوبی نمایان است: «هدف‌های انجمن مشتمل است بر احیای تفکر و اندیشه فلسفی و عرفانی و علمی ایران چه در دوران اسلامی و چه در ازمه باستانی، و آشنا ساختن جهانیان با این گنجینه بی‌همتای معرفت، و نیز ترجمه و تحلیل آثار فلسفی و فکری تمدن‌های دیگر اعم از غرب و شرق به زبان فارسی، و جلب توجه متفکران ایرانی به مکتب‌های فکری و مسائل خاصی که بشر امروز با آن گریبان‌گیر است.» (انجمن حکمت و فلسفه، ۱۳۵۵: ۲). تجربه مباحث تطبیقی و گفت‌وگوی فلاسفه اسلامی و غرب همچون مذاکرات هانری کربن و علامه طباطبائی و مباحث تطبیقی اساطیر هندو و اسلامی و عرفان تطبیقی و انتشار و تصحیح و تحقیق تطبیقی در باب آثار سهروردی و ملاصدرا و متون عربی ابن سینا و بیرونی و ... از جمله این فعالیت‌ها بود.

بنابراین طبیعی است که با ورود سید حسین نصر به گروه فلسفه دانشکده ادبیات، تغییراتی مهم در متون و برنامه‌های درسی شکل می‌گیرد. در این مقطع در کنار دروس مرتبط با فلسفه غربی که عمدتاً ناظر به فلسفه یونان، قرون وسطی، عقل‌گرایی و

تجربه‌گرایی قرن هفدهم و هجدهم با تأکید بر فلاسفه‌ای چون جان لاک، بارکلی، هیوم، دکارت، لایب‌نیتز و اسپینوزاست، نصر با نگرش خاص سنت‌گرایانه و رویکرد انتقادی‌ای که به تجدد و فلسفه جدید دارد، می‌کوشد تا دروسی مانند آشنایی با تاریخ فلسفه اسلامی، متون فلسفی به زبان عربی که عمدتاً ناظر به متون فلسفی ابن‌سینا، سهروردی و بعضاً ملاصدراست و درس علم و تمدن در اسلام را در برنامه آموزش فلسفه بگنجانند.

این نگاه نصر در برنامه‌ریزی آموزشی فلسفه، مبتنی بر نقادی وی نسبت به غلبه آموزش فلسفه غربی در گروه فلسفه دانشگاه تهران از سویی و به حاشیه رفتن آموزش فلسفه اسلامی و مهجوریت گفتمانی آن از سوی دیگر است.

نصر به آسیب‌شناسی نوع مواجهه جهان اسلام با فلسفه‌های جدید غربی می‌پردازد، اینکه نوعی شیفتگی سطحی به جریان‌های فکری فلسفی غرب از سویی و عدم اطلاع از موارث ارزشمند فلسفه اسلامی از سوی دیگر دیده می‌شود و بسته به اینکه کدام جریان جغرافیایی غربی (آلمان، انگلیس، فرانسه و اخیراً آمریکا) مبدأ انتقال آن اندیشه‌ها باشد، چهره اندیشه فلسفی را متمایز می‌کند بی‌آنکه اندک توجه و ارتباطی با زیست‌بوم فرهنگ اسلامی و مسائل انضمامی جوامع اسلامی روزگار ما داشته باشد: «امروزه در اکثر ممالک اسلامی مخصوصاً در محافل دانشگاهی، افکار فلسفی که از مغرب زمین سرچشمه گرفته و در آن دیار رشد و نمو کرده است با علاقه و شوق فراوان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

از بدو ورود فلسفه غربی به ایران و با توجه به غلبه فرهنگ و زبان فرانسوی، اولین آثار منتشر و ترجمه شده عمدتاً به رنه دکارت فرانسوی اختصاص دارد. چنانکه نخستین کتاب تاریخ فلسفه اروپایی به زبان فارسی، سیر حکمت نوشته محمدعلی فروغی است که طی سال‌های ۱۳۱۰-۱۳۲۰ منتشر می‌شود (شجاعی، ۱۳۹۰). نصر تأثیر فرهنگ فرانسوی را در تکوین فلسفه و علوم انسانی مدرن در ایران از مصادیق همین اصل می‌داند؛ «مثلاً در ایران که در آن در قرون اخیر فرهنگ فرانسوی قوی‌ترین و مؤثرترین نفوذ اروپایی بوده است کتاب گفتار در روش به کار بردن عقل (Discours de La me'tode) دکارت اولین اثر فلسفه جدید بود که به زبان فارسی ترجمه شد.

در محافل دانشگاهی نفوذ فلسفه و روش متفکران فرانسوی بیش از دیگران بوده است و در حال حاضر مؤثرترین نفوذ فکری اروپایی به‌شمار می‌آید. همچنین در

جامعه‌شناسی هنوز مکتب ثبوتی آگوست کنت (A.Comte) که مدت‌هاست در خود اروپا دیگر کم‌وبیش از اعتبار ساقط شده است و نفوذی در محافل علمی ندارد، به‌عنوان یک مکتب بزرگ علمی و حتی نزد بعضی‌ها به‌منزله وحی منزل مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد و تدریس و تعلیم می‌شود». در حالی که در هند و پاکستان فلسفه انگلیسی و پوزیتیویسم منطقی و آرای هربرت اسپنسر غالب می‌شود (نصر، ۱۳۵۳: ۳).

نصر اصولاً با مکاتب و آرای فلسفه مدرن غربی بر سر مهر نیست و انتقال و ترجمه این آثار به جهان اسلام و از جمله ایران را نه تنها منشأ آثار مثبت نمی‌داند بلکه آن را نوعی عقب‌ماندگی مضاعف می‌داند: «و مکاتب‌های فلسفی جدید که باید در واقع اکثر آن‌ها را به‌جای فیلسوفیا (Philosophia) یعنی دوستی حکمت مزوسوفیا، (Mesosophia) یعنی دشمنی با حکمت و معرفت دانست، مانند مد لباس به‌طور نامساوی و ناهموار در ممالک مختلف اسلامی، گسترش می‌یابد». به‌علاوه این توسعه همیشه با یک عقب‌افتادگی اجتناب‌ناپذیر زمانی توأم است که باعث می‌شود آنچه در ممالکی که در حال تقلیداند متداول و پسندیده می‌گردد، در همان ممالکی که منشأ این افکار بوده است متروک شده و به دست فراموشی سپرده شود.

این بدگمانی نسبت به ورود فلسفه‌های جدید غربی و آموزش آن، در این عبارات صراحت بیشتری می‌یابد: «فعالیت‌های فکری و فلسفی آن عده که صرفاً از مشرب‌های فکری جدید اروپایی پیروی می‌کنند به‌جای اینکه مانند گلی از خاک بروید، بیشتر شبیه به گیاهی است که به‌صورت تصنعی بدون ریشه و از طریق تغذیه و رشدونمو در زمین فرو رفته باشد و به این ترتیب با اولین تندباد سرنگون و تباہ خواهد شد. نه تنها یک رابطه حیاتی و درونی بین افکار جدید فلسفی اروپایی و آرمان‌ها و اساس فکری جامعه اسلامی وجود ندارد بلکه مخالفت شدیدی نیز بین آن دو دیده می‌شود چنانکه از اثر اخلاص‌کننده و حتی مخرب‌ی که این طرز تفکر در حیات عقلی و اجتماعی اسلام دارد به‌خوبی برمی‌آید. افکاری که بدون توجه به مبانی فرهنگی و تاریخی اقتباس شده است، خلاقیت و ذوق فطری بسیاری از شاگردان رشته‌هایی را که این افکار بر آن حکومت می‌کند از بین می‌برد و باعث حیاتی چنان تصنعی می‌شود که پرشورترین پیروان مکتب‌های فکری جدید از وضع رقت‌انگیز کنونی اظهار نارضایتی و تأسف کرده‌اند. لکن کمتر کسی به علت عمیق این رکود فکری و حس انفعال و لاقیدی که از نبودن رابطه واقعی بین بسیاری از مطالبی

که در محافل علمی و دانشگاهی ممالک اسلامی تدریس می‌شود و روح و حیات درونی اسلام سرچشمه می‌گیرد توجه کرده است که هرحرکتی نشانه حیات نیست و یک مرگ واقعی به از یک حیات تصنعی است و جهان اسلامی روی گنج‌هایی خوابیده است، گنج‌های حکمتی که غفلت از آن به هیچ‌وجه حاکی از عدم چنین خزائنی نمی‌باشد (عدم الوجدان لایدل علی عدم الوجود) (نصر، ۱۳۵۳: ۵).

در تکوین نهاد آموزش فلسفه جدید ایران از نقش دکتر یحیی مهدوی، مؤسس گروه فلسفه دانشگاه تهران نباید غفلت کرد. وی پس از اخذ درجات علمی در پاریس، همچون گواهی‌نامه تحصیلات عالی در فلسفه عمومی و منطق از دانشکده ادبیات دانشگاه پاریس در سال ۱۳۱۷، در سال ۱۳۲۰ رسماً به عنوان دانشیار فلسفه وارد خدمت دانشگاهی شد و تا مهرماه ۱۳۵۲، که بازنشسته شد تدریس دروس مختلف مانند تاریخ فلسفه، مکاتب فلسفی، متدولوژی و متافیزیک را برعهده گرفت. ایشان از بدو تأسیس دوره دکترای فلسفه، شاگردانی را تربیت کرد که جملگی از اساتید مطرح فلسفه و بعضاً سیاست‌گذاران مهم آموزش فلسفه و مؤلفان متون درسی فلسفه پس از انقلاب بوده‌اند، شخصیت‌هایی چون آقایان مرحوم دکتر احمد احمدی، دکتر غلامرضا اعوانی، دکتر نصرالله پورجوادی، دکتر محسن جهانگیری، دکتر غلامعلی حداد عادل، دکتر علی‌مراد داودی، دکتر رضا داوری، دکتر جلال‌الدین مجتبوی، دکتر میرعبدالحسین نقیب‌زاده، خانم فاطمه مظاهر تهرانی و خانم مهتاب مستعان.

مهدوی به لحاظ تألیف و عمدتاً ترجمه متون درسی فلسفه نقش بسیار مهمی داشته‌اند و در اینجا فهرست مهم‌ترین آثار ایشان را، که برخی به مدت بیش از سه دهه منبع درسی و آزمون فلسفه بوده‌اند آورده‌ایم؛

۱. ترجمه شناخت روش علوم یا فلسفه علمی، فلیسین شاله، ۱۳۲۳.
۲. ترجمه فلسفه عمومی یا مابعدالطبیعه، پل فولکیه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
۳. ترجمه بحث در مابعدالطبیعه، ژان وال، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۰.
۴. نگاهی به پدیدارشناسی و فلسفه‌های هست بودن، روزه ورنو، ژال وال و دیگران، (برگرفته و ترجمه)، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۵.
۵. منادولوژی از لایب نیس (مقدمه و شرح از بوترو و دیگران)، انتشارات خوارزمی،

۱۳۷۵

۶. شکاکان یونان، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۶.

۷. ترجمه و تلخیص تاریخ فلسفه قرون وسطی و دوره تجدد، امیل برهیه، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۶.

داوری اردکانی به وضع آموزش فلسفه جدید و معاصر در همین سال‌ها پرداخته است: وقتی من در سال ۱۳۳۴ دانشجوی فلسفه و علوم تربیتی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران شدم، استادانی که فلسفه تدریس می‌کردند و به طور کلی کسانی که در ایران کم و بیش فلسفه می‌دانستند، فلسفه را پیش خود یا شاید به عنوان شهادت‌نامه و درس فرعی در دانشگاه‌های اروپا آموخته بودند. در آن زمان نه فقط در فلسفه جدید کتاب درسی خیلی کم بود بلکه در فلسفه اسلامی هم کتاب مناسب برای تدریس در دانشگاه وجود نداشت (داوری اردکانی، ۱۳۹۰: ۲۵۹).

عبارات فوق که تعبیری دست اول از تجربه زیسته یکی از اساتید فلسفه معاصر (و جزو نخستین دانشجویان فلسفه جدید و معاصر غربی) است به خوبی نشان‌دهنده سطح آموزش، پژوهش و کتاب‌های درسی فلسفه (اعم از اسلامی و غربی) می‌باشد. در ادامه همین عبارات منقول از داوری اردکانی به خوبی می‌توان نوع برنامه‌ریزی درسی دهه چهارم تا دهه شصت را به خوبی دید:

در رشته فلسفه و علوم تربیتی ... صرف‌نظر از یک درس دو ساعته متون فلسفه و دو درس منطق و فلسفه اسلامی، پنج درس دیگر در فلسفه داشتیم: سه درس تاریخ فلسفه (سال اول فلسفه یونان، سال دوم فلسفه قرون وسطی و سال سوم فلسفه جدید) و یک درس مابعدالطبیعه و بالاخره یک درس اخلاق. تدریس درس تاریخ فلسفه یونان به عهده آقای دکتر غلامحسین صدیقی بود و تاریخ فلسفه قرون وسطی را آقای دکتر یحیی مهدوی تدریس می‌کردند. آقای دکتر صادق رضازاده شفق هم تاریخ فلسفه جدید درس می‌دادند. تدریس درس اخلاق به عهده آقای دکتر مظفر بقائی کرمانی بود. هنوز من لیسانس نگرفته بودم که آقای دکتر فرید به جمع مدرسان رشته فلسفه اضافه شدند. ایشان بیشتر به فلسفه معاصر نظر داشتند و از نیچه و هیدگر و سارتر می‌گفتند (داوری اردکانی، ۱۳۹۰: ۲۵۹).

برنامه‌ریزی آموزشی فلسفه بعد از انقلاب اسلامی

شاید بتوان مسئله جدی فلسفه معاصر در کشورهایی چون ایران و ترکیه را مفهومی ساختن

و اندیشیدن به وضعیت انضمامی این کشورها در قبال وضعیتی دانست که یواخیم ریتر متفکر آلمانی در جستار «اروپایی شدن به عنوان مسئله‌ای اروپایی» به آن پرداخته است. وی که پس از چند سال اقامت در ترکیه پیامدهای برنامه‌های مدرنیزاسیون اجتماعی و فرهنگی و از آن مهم‌تر نتایج تلاقی عناصر فرهنگ مدرن با فرهنگ ماقبل مدرن را بررسی می‌کند، معتقد است کشورهایمانند ترکیه - و اضافه می‌کنیم ایران - با قرار گرفتن در مسیر الگوی توسعه غربی و تجربه تجدد دچار گسست تاریخی شده‌اند. وی با استفاده از اصطلاح هگلی، کارکرد مهم فلسفه معاصر را تأمل در باب امکانات و محدودیت‌های ناظر به وضعیت آشتی و وفاق (Versöhnung) بین گذشته و آینده این کشورها می‌داند (مصلح، ۱۳۸۴: ۴۳).

با مراجعه به سایت کتابخانه ملی، موسسه خانه کتاب، کتاب‌شناسی‌های فلسفی (رحمتی، ۱۳۸۵)، مجلات فلسفی و برنامه‌های درسی فلسفه می‌توان از نوعی رشد و توسعه کمی و حتی کیفی متون و برنامه‌های فلسفه معاصر در سال‌های پس از انقلاب و به‌ویژه از دهه هفتاد به این سو سخن گفت.

در اولین سرفصل کارشناسی فلسفه (بعد از انقلاب اسلامی) در سال ۱۳۶۶ که تا سال ۱۳۸۸ مبنای برنامه‌ریزی گروه‌های فلسفه بوده است، از جمع ۸۶ واحد دروس تخصصی منطق جدید، فلسفه اخلاق در تفکر غربی، تاریخ فلسفه جدید و معاصر به ارزش ۲ واحد و فلسفه معاصر و مکاتب جدید قرن بیستم و فلسفه علم به ارزش ۴ واحد (جمعاً ۱۴ واحد) تصویب شده است. در دروس اختیاری هم مشابه برنامه قبل از انقلاب، عناوین مرتبط هم‌چون زیبایی‌شناسی و فلسفه هنر، فلسفه سیاست، فلسفه تطبیقی و فلسفه تعلیم و تربیت حضور دارد. متأسفانه در شرح سرفصل هیچکدام از عناوین فوق، منابع و متون درسی معرفی نشده است (کمیته فلسفه شورای عالی برنامه‌ریزی، ۱۳۶۶).

در سال ۱۳۷۶ سرفصل کارشناسی ارشد فلسفه تصویب می‌شود. در این سرفصل از ۲۰ واحد دروس تخصصی و الزامی فقط ۲ واحد فلسفه‌های پدیدارشناسی (اگزیستانس) به فلسفه معاصر و از دروس اختیاری چهار درس ۲ واحدی فلسفه‌های تحلیلی و زبانی، فلسفه‌های حیات، فلسفه علم و فلسفه سیاست و حقوق به فلسفه معاصر اختصاص دارد. در این جا هم منابع و متون درسی فلسفه معاصر معرفی نشده‌اند.

در اولین سرفصل مصوب دکتری فلسفه که تا قبل از سال ۱۳۸۵ در گروه‌های فلسفه

دانشگاه‌های تهران، شهید بهشتی، علامه طباطبایی، اصفهان، دانشگاه آزاد اسلامی و ... مبنای برنامه‌ریزی آموزش فلسفه بوده است، از ۲۴ واحد (۲۰ واحد الزامی - ۴ واحد اختیاری) به ترتیب در دروس الزامی فقط درس ۲ واحدی «فلسفه‌های اگزیستانس یا پدیدارشناسی» و در دروس اختیاری هم دو درس ۲ واحدی «فلسفه صلاح عملی» و «فلسفه‌های تحلیلی» به فلسفه معاصر اختصاص دارد (کمیته فلسفه شورای عالی برنامه‌ریزی، ۱۳۶۶).

در هیچکدام از این سرفصل‌ها منابع و متون درسی به زبان فارسی یا به زبان‌های اروپایی معرفی نشده است. در دروس اختیاری هم به خطوط کلی جریان پراگماتیسم و فلسفه تحلیلی و فیلسوفان شاخص این نحله‌ها - بدون معرفی منابع - اکتفا شده است. در سال ۱۳۸۵ به‌طور هم‌زمان در گروه فلسفه دانشگاه تهران دوره تخصصی دکتری فلسفه معاصر و در دانشگاه شهید بهشتی دوره تخصصی دکتری فلسفه جدید و معاصر راه‌اندازی می‌شود.

در حوزه منابع آموزشی فلسفه پس از انقلاب، با تأسیس سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و مرکز نشر دانشگاهی، این دو سازمان عمده منابع آموزشی فلسفه را تأمین می‌کنند. مرکز نشر دانشگاهی به ترجمه مجموعه تاریخ فلسفه اسلامی اثر میان محمد شریف و تألیف و ترجمه آثار فلاسفه‌ای چون فلوطین، بارکلی، کانت و ... می‌پردازد. سازمان سمت هم در گروه فلسفه به انتشار آثاری از دکارت، کانت، ژیلسون و در حوزه‌هایی چون فلسفه علم، فلسفه دین، فلسفه سیاست، تاریخ فلسفه اسلامی، متون فلسفی به زبان عربی و انگلیسی و ... می‌پردازد. در کنار ناشران دولتی، ناشران خصوصی همچون طرح نو، مرکز، نی، حکمت و ... به انتشار کتب فلسفی پرداخته‌اند که جزو منابع آموزشی آمده است (کدیور، ۱۳۷۹).^۱

در بین منابع درسی آنچه بیش از همه بیشترین ارجاعات را دارد، در کنار سیر حکمت در اروپا که از قبل از انقلاب به طوری جدی مورد توجه بوده است، مجموعه تاریخ فلسفه کاپلستون است که حضورش تا اوایل دهه ۸۰ ادامه دارد.

۱. تفصیل کتاب‌شناسی این منابع را می‌توان در آثاری نظیر *مآخذشناسی علوم عقلی* (محسن کدیور و محمد نوری، ۱۳۷۹، انتشارات اطلاعات) و *مآخذشناسی فلسفه غرب*، ۲ جلد (حسینعلی رحمتی، ۱۳۹۵، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی) می‌توان دنبال کرد؛ ما به جهت پرهیز از اضافه شدن حجم مقاله آن‌ها را در اینجا نیاوردیم.

عمده مباحثی که در باب تاریخ فلسفه غرب کاپلستون مطرح شده است، یا ناظر به محتوای کتاب و شیوه مواجهه کاپلستون با دوره‌های مختلف تاریخ فلسفه از یونان، قرون وسطی، دوره جدید و معاصر و شیوه ورود و خروج او در طرح آرای فلاسفه است؛ اینکه فی‌المثل کاپلستون در مواجهه با فلسفه پیش‌سقراطی و جایگاه اسطوره در فرهنگ یونان و نقش این مؤلفه فرهنگی در فلسفه‌ورزی پیش‌سقراطیان و حتی افلاطون و ارسطو، چندان انصاف به خرج نداده است و یا در جلد دوم و بحث از فلسفه اسلامی و تأثیر و تأثر متقابل فلسفه اسلامی و فلسفه قرون وسطی، در فهم آرای فلاسفه‌ای چون ابن‌سینا دچار اشتباهاتی شده است و حتی در روایتی که از فلسفه دوره جدید ارائه می‌دهد، تلقی مرسوم در تاریخ‌نگاری فلسفه غرب که فلسفه دوران جدید را در گسست از فلسفه قرون وسطی طرح می‌کند، افراطی می‌داند و همگام با کسانی چون ژیلسون، حضور آرای فلسفی فیلسوفان مسیحی قرون وسطی را در فلسفه دکارت، لایب‌نیتز و اسپنوزا نشان می‌دهد. کاپلستون حتی در مواجهه با فلاسفه معاصر چون نیچه هم، نتوانسته است به نحو همدلانه، چنان که اقتضای کار تاریخ‌نگاری فلسفه است، روایت حتی‌الامکان «عینی»‌ای از اندیشه او ارائه دهد. این‌ها بخشی از انتقاداتی است که در باب محتوای کتاب مطرح شده است. برخی مباحث نیز ناظر به روش‌شناسی کاپلستون در تاریخ‌نگاری فلسفه و تأثیر مفروضات و پیش‌فهم‌های او در روایت تاریخ فلسفه است. هرچند کاپلستون در مقدمه‌ای که بر جلد اول تاریخ فلسفه نگاشته است، به تأثیر پیش‌داوری‌ها در تاریخ‌نگاری فلسفه اذعان دارد و به مخاطبان این اطمینان را می‌دهد که در روایت و نقد آرای فیلسوفان، جانب انصاف را فرو نگذاشته است.

با این‌همه همانطور که مباحث معاصر در حوزه فلسفه علم، فلسفه تاریخ و هرمنوتیک نشان می‌دهد سخن گفتن از «عینیت» (objectivity) در تاریخ‌نگاری بسیار دشوار است و پیش‌فرض‌های دینی، فلسفی و فرهنگی مورخ به معنای عام کلمه، کار تاریخ‌نگاری او را تحت تأثیر قرار می‌دهد (ایگرس، ۱۳۸۹). برخی از مباحث هم ناظر به ترجمه مجلدات ۹ گانه کاپلستون است، اینکه مترجمان چقدر در ترجمه این مجموعه کامیاب بوده و توانسته‌اند به خوبی از عهده این کار برآیند. ترجمه دوره ۹ جلدی تاریخ فلسفه کاپلستون را ۱۰ مترجم انجام داده‌اند که هر کدام سبک خاصی در ترجمه و معادل‌گزینی اصطلاحات دارند و باید گفت که کیفیت این ترجمه‌ها یکدست نیست. هرچند که کل این مجموعه، ویراستار واحدی داشته است (استاد اسماعیل سعادت)، ولی خوانندگان به خوبی با اُفت و

خیز ترجمه در مجلدات ۹ گانه مواجه می‌شوند. ۳۰ سال پیش کامران فانی برای اولین بار و در مقاله‌ای با عنوان «تاریخ‌نگاری فلسفه» که در نشر دانش منتشر شد، به مناسبت انتشار ترجمه بخش «کانت» کتاب کاپلستون که مرحوم بزرگمهر ترجمه کرده بود، به معرفی تفصیلی دوره ۹ جلدی کاپلستون پرداخت و ضمن آن به رویکردی که کاپلستون در این ۹ جلد داشت اشارات خوبی کرده است (فانی، ۱۳۶۱). از اواخر دهه هفتاد و با رونق گرفتن بازار ترجمه کتب فلسفی است که با نشر و ترجمه منابع جدیدتری همچون تاریخ فلسفه راتلج، برگزیده ترجمه‌های موضوعی *دائرةالمعارف فلسفی پل ادوارز* در حوزه معرفت‌شناسی، فلسفه علم، فلسفه اخلاق، فلسفه تاریخ و .. مواجه هستیم.

در سال ۱۳۸۸ و پس از تأکیدات مکرر مقام معظم رهبری مبنی بر بازنگری برنامه‌های درسی دانشگاه‌ها در حوزه علوم انسانی طبق مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای تخصصی تحول و ارتقای علوم انسانی تأسیس شد. در کارگروه فلسفه این شورا برای اولین بار بعد از برنامه مصوب کارشناسی فلسفه در سال ۱۳۶۱، کارگروهی با مشارکت بیش از ۴۰ استاد فلسفه سراسر کشور به بازنگری برنامه درسی و منابع این رشته پرداخت و طی تفاهم‌نامه‌ای با سازمان سمت، مسئولیت تدوین کتب مرتبط با سرفصل‌ها به این سازمان واگذار شد.^۱

نتیجه‌گیری

آنچه در روند تاریخی برنامه‌ریزی آموزشی فلسفه به چشم می‌خورد عدم توجه به لوازم اتخاذ نوعی متافلسفه و نسبت فلسفه با وضع انضمامی تاریخی این حوزه معرفتی است: فلسفه بیرون از تاریخ خودش وجود ندارد. فلسفه با مجموعه متونی که از خلال آن‌ها به بیان درآمده، یکی است و فرقی با آن‌ها ندارد و فلسفیدن، نخست عبارت است از از سروکله زدن با همین متون: به عبارت دیگر، فلسفه رویارو شدن با مشکل‌های طرح شده در همین متون یا بر نهادهای بیان شده در آن‌هاست برای از سر گرفتن آن‌ها یا برای

۱. گفت‌وگوی نگارنده با مرحوم دکتر احمد احمدی، رئیس فقید سازمان مطالعه و تدوین (سمت) و عضو کارگروه فلسفه شورای تحول در علوم انسانی، خرداد ۱۳۹۶. به دلیل محدودیت اعلام شده از طرف مجله مبنی بر محدودیت حجم مقاله، تفصیل تحولات بعدی سرفصل کارشناسی فلسفه را در مقاله دیگری بسط خواهم داد.

مشخص کردن وضع خود در قبال آن‌ها... در این صورت تاریخ فلسفه به عنوان کاری در بازخوانی انتقادی آثار بزرگ گذشته به لحظه استراتژیکی اساسی، در جریان فعالیت فلسفی به معنای خاص کلمه، تبدیل خواهد شد (دولاکامپالانی، ۱۳۸۰: ۱۲).

این مبنا در عین حال که روایتگر نوعی متافلسفه و تمهید مبنایی برای تاریخ‌نگاری فلسفه است، می‌تواند مبنایی برای شیوه آموزش فلسفه معاصر و ترسیم نحوه صحیح مواجهه با متون و آرای فیلسوفان باشد. در آموزش رسمی فلسفه در کشور ما به دلیل غلبه نوع خاصی از متافلسفه و تلقی عمدتاً تحلیلی-استدلالی از فلسفه که با محوریت استدلال و برهان‌های منطقی است، نگاه فوق، کمتر محل اعتنا و به‌مثابه مبنایی برای آموزش و پژوهش فلسفی است. این فقدان نگاه انضمامی به فلسفه را در برخی نزاع‌ها و مناقشات درون و برون آکادمی فلسفه می‌توان دید، برای مثال اینکه استادی در گروه فلسفه یکی از معتبرترین دانشگاه‌های ایران، برای دهه‌ها اصرار دارد که آثار ویلیام جیمز، ژاک دریدا، میشل فوکو و... ذیل «فلسفه» قابل طبقه‌بندی نیست و بیشتر نوعی نقد ادبی و اجتماعی و روان‌شناسی فرهنگی و نهایتاً شبه فلسفه است، به خوبی نمایانگر نوعی مناقشات درون آکادمی در باب چیستی و کارکرد فلسفه است.

بررسی برنامه آموزشی گروه‌های فلسفه در رتبه‌بندی دانشگاه‌ها در سال ۲۰۱۷ نشان می‌دهد که گرانش عمده در برنامه‌ریزی آموزش فلسفه حرکت از رویکرد آموزشی تاریخ فلسفه محور به سمت آموزش فلسفه انضمامی (منظور برجسته شدن فلسفه اخلاق، سیاست، فرهنگ، اجتماع و...) از سویی و تأکید بر تشکیل گروه‌های مباحثه و دیالوگ در آموزش فلسفه به جای استاد-شاگرد به مثابه متکلم و حده-مستمع است. ضمن اینکه تدوین متون منتخب فلاسفه مهم به همراه شرح‌های مقدماتی و آموزشی در کنار اصل متون در قالب آنتولوژی‌های فلسفی سهم قابل‌اعتنایی از برنامه‌ریزی آموزشی را به خود اختصاص داده است^۱.

در گروه‌های فلسفه در دانشگاه‌های ایران عمدتاً آموزش، تاریخ‌محور یا متن‌محور - و در برخی موارد جزوه‌محور - است و از دستاوردهای خود فلسفه برای آموزش فلسفه معاصر کمتر استفاده می‌شود. این در حالی است که از سال ۲۰۰۰، تصویر جدیدی از

1. QS Philosophy Rankings Released 2017, <http://dailynous.com/2017/03/08/2017-qs-philosophy-rankings-released/>

آموزش فلسفه - به‌ویژه در آلمان - ظهور کرده است و دپارتمان‌های فلسفه کوشیده‌اند تا از توانایی‌های بالقوه آموزش فلسفه و روش‌های خاص آموزش فلسفی (مخصوصاً در حوزه‌های فلسفه تحلیلی، پدیدارشناسی، دیالکتیک، هرمنوتیک، ساختارگرایی و شالوده شکنی^۱) برای تدریس خود فلسفه بهره‌گیرند (Unesco, 2011). فی‌المثل می‌توان در خوانش متون فلاسفه اسلامی و غرب از رویکرد تحلیلی بهره‌برد. در این رویکرد عمدتاً مبانی، پیش‌فرض‌ها، تعاریف و پیامدهای نظریات فلسفی بررسی می‌شود و اگر بخواهیم از تعبیر رایج در فلسفه تحلیلی استفاده کنیم، ممکن است در مواجهه با متون فلسفی از منظر این رویکرد به این جمع‌بندی برسیم که برخی مسائل یا شبه مسئله‌اند یا اینکه به خوبی تدقیق نشده‌اند و یا اینکه پیش‌فرض‌های برخی مدعیات فلسفی نامنقح هستند. همچنین رویکرد هرمنوتیکی در روایت‌های فلاسفه‌ای چون شلایرماخر، ویلهلم دیلتای، هیدگر، گادامر و حتی ریکور اقتضائات و استلزامات متفاوتی در بازخوانی متون و آرای فلسفی دارند. علی‌رغم ظرفیت‌های آموزشی قابل‌اعتنای این رویکردها، در گروه‌های آموزشی فلسفه در ایران، این رویکردها صرفاً گزارش و توصیف می‌شوند و کمتر در خوانش متون و آرای فلسفی به کار گرفته می‌شوند. توجه به نکات فوق شاید بتواند زمینه‌ساز خوانشی مسئله‌محور، استنتاجی، ناظر به مسائل اینجا و اکنون فرهنگ ایرانی-اسلامی باشد و در این صورت است که می‌توان امیدوار بود که آموزش و پژوهش فلسفی در دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های ما به صرف نوعی فرمالیسم آموزشی-پژوهشی بدون هدف تقلیل پیدا نخواهد کرد.

منابع

- ارشادی‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۵). «تأملی بر کتاب درآمدی به نظام حکمت متعالیه (جلد سوم) انسان‌شناسی». فصلنامه پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی. ۹۳. ص ۴۵-۶۳.
- انجمن حکمت و فلسفه شاهنشاهی ایران (۱۳۵۴). *مجله جاویدان خرد*. ۱. ص ۱-۳.
- ایگرس، گئورگ (۱۳۸۹). *تاریخ‌نگاری در قرن بیستم: از عینیت علمی تا چالش پست مدرن*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: سمت.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۰). *فلسفه معاصر ایران*. تهران: انتشارات سخن.

1. Analytical philosophy, phenomenology, dialectics, hermeneutics, deconstruction and constructivism.

- دولاکامپالانی، کریستیان (۱۳۸۰). «تاریخ فلسفه در قرن بیستم. ترجمه باقر پرهام. تهران: سمت.
- رحمتی، حسینعلی (۱۳۹۵). *مآخذشناسی فلسفه غرب*. انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- زاهدی، محمد صادق (۱۳۹۳). «فلسفه کاربردی و میان‌رشته‌گی». *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*. شماره ۲۲، ص ۳۴-۴۲.
- سلطانی، اصغر (۱۳۹۳). «نقد و تحلیل نظریه برنامه‌درسی در کتاب‌های دانشگاهی ایران». *فصلنامه پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی*. شماره ۲۰، ص ۳۴-۵۸.
- سیاسی، علی اکبر (۱۳۳۶). *مبانی فلسفه*. انتشارات ابن سینا.
- شجاعی جشوقانی، مالک (۱۳۹۰). «فروغی و تاریخ‌نگاری سیرحکمت در اروپا». *کتاب ماه فلسفه*. شماره ۵۰، ص ۵۴-۵۹.
- فانی، کامران (۱۳۶۱). «تاریخ‌نگاری فلسفه». *نشر دانش*. ۱۴، ص ۳۱-۲۳.
- کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۶۲-۸۹). *تاریخ فلسفه*، ۹ جلد، ترجمه هیئت مترجمان (سید جلال‌الدین مجتوی، ابراهیم دادجو، غلامرضا اعوانی و دیگران)، انتشارات سروش و علمی فرهنگی.
- کدیور، محسن (۱۳۷۹). *مآخذشناسی علوم عقلی*، انتشارات اطلاعات.
- مجتهدی، کریم (۱۳۸۴). *آشنایی ایرانیان با فلسفه‌های جدید غرب*. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مصلح، علی اصغر (۱۳۸۴). «تفکر فلسفی در ایران معاصر». *فصلنامه حکمت و فلسفه*. شماره ۳۴، ص ۳-۶۰.
- منصوریان، یزدان (۱۳۹۲). «صد ویژگی کتاب‌های دانشگاهی کارآمد و اثربخش». *فصلنامه پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی*. شماره ۲۹، ص ۱-۱۷.
- نصر، سید حسین (۱۳۵۳). *معارف اسلامی در جهان معاصر*. انتشارات امیرکبیر.
- نگهبان، عزت‌الله (۱۳۵۵). «مختصری از شرح حال و خدمات فرهنگی و فعالیت‌های علمی جناب آقای دکتر علی اکبر سیاسی». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. ۹۳ و ۴۳، ص ۴۸-۹۴.
- QS Philosophy Rankings Released 2017, <http://dailynous.com/2017/03/08/2017-qs-philosophy-rankings-released/>
- Unesco (2011). "Teaching Philosophy in Europe and North America, United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization."